

نظامی در مخزن الاسرار، درمقاله نخست که در شرح آفرینش آدم است، پس از اشاره به ماجرای هبوط آدم از بهشت، می‌گوید:

چون زپی دانه هوسناک شد
مقطع این مزرعه خاک شد
دید که دردانه طمع خام کرد
خویشتن افکنده این دام کرد
آب رساند این گل پژمرده را
زد به سرانندیب سراپرده را
روسیه از این گنه آنجا گریخت
بر سر آن خاک سیاهی بریخت^۳

سرانندیب، سپس سیلان شد و از سال ۱۹۷۲ میلادی، نامی دیگر برای خود برگزید: سریلانکا.

باید هفت روز در کلمبو (Colombo)، پایتخت اقتصادی این کشور جنگزده می‌بودیم تا درمی‌یافتیم که این جزیره ستوده^۴ در گوشه جهان، چگونه جایی است. سریلانکا، یکی از جزایر بزرگ اقیانوس هند است. همسایه شمالی آن، یعنی هندوستان، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کشوری است که در اطراف آن قرار دارد. آب و هوای گرم و مرطوب، و فصل‌های بارانی، این جزیره زیبا را غرق درخت و گیاهان استوایی کرده است. سریلانکا را می‌توان جنگلی بزرگ دانست که در آن خیابان‌کشی و خانه‌سازی شده است.

تاریخ روشن و مکتوب سریلانکا، تا ۲۶ قرن راپوشش می‌دهد. در سال ۱۹۵۵ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و نیز در کشورهای غیرمتعهد و اکثر سازمان‌های اقتصادی آسیا عضویت دارد. مساحت آن، ۶۵ هزار کیلومتر مربع (کمی بیش از یک سوم ایران) و جمعیت آن حدود ۲۲ میلیون نفر است که از این شمار، دوسوم آن در روستاها زندگی می‌کنند. سینه‌های و تامیلی، دوزبان رسمی کشور است؛ اما بسیاری از مردم آن، آشنایی مختصری با زبان انگلیسی نیز دارند. حکومت سریلانکا، جمهوری دموکراتیک سوسیالیستی است و از سال ۱۹۷۸، سیاست‌های بااقتصادی رادریش گرفته است. بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی را در این کشور، کره جنوبی و تایلند کرده‌اند و بیشترین کمک‌های مالی از سوی ژاپن است. چای، برنج، آناناس، کائوچو و نارگیل، مهم‌ترین محصولات کشاورزی در سریلانکا است و

۳. گزیده مخزن الاسرار؛ به کوشش عبدالمحمد آیتی؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۵۲.

۴. «سری / Sri» در زبان سینه‌های و سانسکریت، به معنای ستایش و مقدس است، و «لانکا / Lanka» یعنی جزیره. درگذشته، به سیلان / Ceylon، و سرندیب / Serendib نیز نام‌بردار بوده است.

اخبار

فرهنگی

رضا بابایی

جزیره خدایان

گزارش یک سفر

در یک نگاه

در شهریور ۱۳۹۰، همراه گروهی از دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه، راهی سفر به کشوری شدیم که درباره آن هیچ نمی‌دانستیم؛ جز اینکه بنا بر روایاتی، نخستین اقامتگاه انسان بر روی زمین بوده است. در برخی روایات اسلامی، سخن از کوهی است که آدم و همسرش حوا، از بهشت به آنجا هبوط کردند.^۱ این کوه در جنوب هندوستان، در جزیره‌ای به نام سرانندیب است.^۲

۱. ابن بطوطه در الرحله می‌نویسد: «مسلمانان، مسیحیان و بوداییان در سرانندیب، به زیارت جای پای آدم که بر روی سنگی بر فراز کوه آدم حک شده، می‌روند» (رک: سفرنامه ابن بطوطه؛ ترجمه دکتر محمدعلی موحد؛ ج ۲، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۱۸۱). این کوه به همین نام، هنوز در سریلانکا محل زیارت و رفت‌وآمد زائران است. بر پایه این باور، نام «آدم» از نام‌های مشهور در این کشور است. مهم‌ترین و مشهورترین پل سریلانکا که این کشور را به هند متصل می‌کند، «پل آدم» نام دارد. همچنین نام «آدم» از نام‌های رایج میان مردان سریلانکایی است. (رک به: حسین رزمجو؛ نگاهی به جزیره سرانندیب یا سریلانکا: فرودگاه آدم ابوالیشر عليه السلام از بهشت؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹. کتاب مذکور، سفرنامه مؤلف به کشور سریلانکا است).

۲. تاریخ طبری؛ ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۶ و ابن بطوطه، همان.

«تعصب ایجابی»، بهترین
 نامی است که می‌توان بر رفتار
 دینی مردم این دیار مرطوب
 نهاد. تعصب ایجابی، یعنی
 پایبندی شدید به دین خود،
 بدون نفی دیگری. اقتضای
 تعصب ایجابی، تنش‌زدایی است
 و بوداییان تنش‌زدایی را تا
 تعامل همه‌جانبه با دشمنان
 خود نیز گسترده‌اند.

رفته بود و مسلمانی سفیدپوش از کنار آنها می‌گذشت تا خود را به نمازجماعت برساند. در اینجا، زندگی بدون دین، یعنی خانه بدون سقف. نشانه‌های دین‌ورزی و دینداری از درویدوارمی بارد. در میان صدها جزیره کوچک و بزرگ در سریلانکا، گاه جزیره‌ای رامی بینی که به اندازه حیاط خانه‌ای است و در همین مساحت اندک، معبدی برپاست و تک درختی در کنار آن.

در سریلانکا بوداییان اکثریت را دارند و به این جهت و چند جهت دیگر، این کشور بودایی برای همه بوداییان جهان، جایی است مقدس؛ به ویژه به دلیل وجود معبدی در شهر کندی که به باور بوداییان، محل نگهداری دندان بودا است. معبد بودایی (تُمپُل) ترجیح‌بند بناهاست. کوچه و خیابانی نیست که اثری از بودا نباشد؛ بودای ایستاده، بودای نشسته، بودای خوابیده، بودای سنگی، بودای گچی، بودای چوبی، بودای طلایی، بودای کوچک، بودای بزرگ، بودای مهربان، بودای متفکرو....

طبیعت زیبا، نرم‌خویی مردم، نزدیک به سه دهه جنگ داخلی، و همزیستی با بوداییان و پیروان آیین هندو، زمینه را برای رشد و گسترش تصوف در سریلانکا هموار کرده است. تصوف، نه تنها در برابر تندروی‌های سلفیان ایستاده است، راه را برای گسترش تشیع نیز گشوده است. اما همه این نزاع‌ها آن اندازه نیست که آرامش مسلمانان و دیگر شهروندان سریلانکایی را بر هم زند. مردم این دیار آموخته‌اند که دین، راهی است برای صلح و آشتی، نه جنگ و نزاع. این درس بزرگ را تاریخ به آنان داده است. تنوع مذهبی در کشوری که سعادت را در آرامش و پیروزی رادردوستی می‌داند، رنگین‌کمان معنوی است، نه تیر و کمان تحجر.

با تهاجم فرهنگی، موقوف به مبارزه مستقیم با غرب نیست. افزون بر آن، استادان بودایی دانشگاه، میان فرهنگ غربی و تمدن بشری فرق می‌گذاشتند. من در گفت‌وگویی کوتاه با یکی از همین استادان گفتم: در ایران نیز این فرق‌گذاری وجود دارد و ما نیز توسعه را غیر از غرب‌زدگی می‌دانیم.

جزیره آشتی

در سریلانکا، بودایی، بودایی است و هندو و هندو و مسلمان مسلمان؛ بدون درگیری و بدون وادادگی. ۷۵ درصد بودایی، ده درصد هندو، هشت درصد مسلمان و هفت درصد مسیحی، جمعیت ۲۲ میلیونی این درختستان بزرگ را تشکیل می‌دهند. مردم سریلانکا، با پوشش، رفتار و حتی زبان، دین خود را جار می‌زنند. شال بودایی و خال هندو، همه جا بود. بودایی بدون شال نبود و هندو بدون خال وزن مسلمان بدون روسری. زبان بوداییان، سینه‌پالی است و زبان هندوها و مسلمانان تامیل. همدلی و همزیستی میان مردمی که دست‌کم دوزبان و چهاردین دارند و پیروان هردین، همه هویت دینی خود را با پوشش، زبان، مناسک، باورها، جشن و عزا، غذا و با هر وسیله سنتی یا مدرن دیگری آشکار می‌کنند و از هیچ یک کوتاه نمی‌آیند، آسان نیست؛ اما در سریلانکا، معمول‌تر از معمول شده است. شگفت‌تر آنکه فاصله مراکز مختلف دینی از یکدیگر، گاه به اندازه نرده‌ای چوبین است. من کلیسایی دیدم که همسایه دیوار به دیوار تُمپُل (معبد بودایی) بود. صدای ناقوس کلیسا در معبد هندو می‌پیچید و سایه مجسمه سنگی بودا تا محراب کلیسا

مهم‌ترین صنایع آن، نساجی است. سریلانکا را باید نمایشگاه ادیان و آیین‌ها دانست؛ نمایشگاهی عظیم و سرشار از عقاید و مناسک. «تعصب ایجابی»، بهترین نامی است که می‌توان بر رفتار دینی مردم این دیار مرطوب نهاد. تعصب ایجابی، یعنی پایبندی شدید به دین خود، بدون نفی دیگری. آنچه دینداران را به جان هم می‌اندازد، تعصب سلبی است؛ یعنی پایبندی به دین خود، همراه نفی دیگری. پیام سریلانکا، برای مردم جهان این است: می‌توان در دین خود تعصب داشت و همه آداب و مناسک آن را به جای آورد، اما دست در آشیانه دیگری نبرد و نمونه‌ای موفق از همزیستی و تعاملات دینی را به نمایش گذاشت. اگرچه ۲۶ سال میان گروه‌های مسلح هندو (بیرهای تامیل) و دولت مرکزی آن، جنگ بود، اما این جنگ طولانی، کمترین صیغه دینی را داشت و به واقع چیزی جز شورش و تجزیه طلبی گروهی مسلح از میان مردم هندو نبود.

اقتضای تعصب ایجابی، تنش‌زدایی است و بوداییان تنش‌زدایی را تا تعامل همه‌جانبه با دشمنان خود نیز گسترده‌اند. وقتی یکی از همراهان ما از استاد دانشگاه بودایی پرسید برنامه شما برای مبارزه با تهاجم فرهنگی چیست، شنید: «تهاجم فرهنگی را در اینجا نمی‌توان انکار کرد. در کشور شما هم وجود دارد. ماسعی مان رامی‌کنیم، ولی به روش خود». اشاره او به وضعیت تهاجم فرهنگی در ایران و میزان توفیق ایران در مبارزه با آن، گویا برای تأکید بر روش خاص خود در مقابله با هجمه فرهنگی غرب بود. به باور آنان، توفیق در مبارزه



سریلانکا دو سال است که از زیر آتش جنگ بیرون آمده است و اکنون به آینده ای می اندیشد که در مالزی و هند و سنگاپور،^۵ رحل اقامت افکنده است. رسانه ها سعی فراوانی در شادی بخشی به مردم دارند. افسردگی ناشی از ۲۶ سال جنگ، خنده را از لب های مردم گرفته است؛ اما حلم و خوشخویی رانه. به گفته مترجم سینهالی ما، به رغم فقر شدید، دادگستری های سریلانکا خلوت است و مساجد و مدارس، شلوغ. به ادعای آمار رسمی، نزدیک به نود درصد مردم، سواد خواندن و نوشتن دارند. این آمار و مداراگری آیین بودا، زمینه های هم زیستی را هموار کرده است. بودا، به آنان آموخته است که خیر در صلح است و شر در جنگ. اندک صلح، بهتر از بسیار جنگ است. جنگ، حق را باطل می کند و صلح، باطل را حق. شاگردان بودا، استادان صبوری و نرمی اند.

درس مهم سریلانکا برای دین پژوهان و جامعه شناسان، آن است که می توان مانند هند و یان غرق مجسمه و رنگ و دود بود، اما اخلاقی و معنوی زیست. می توان پیرو پیامبری بود که از او جز چندین هزار تندیس سنگی و چند آموزه کلی دردست نیست، اما جهان را سرشار از تحسین و اعجاب کرد. دین، مخترع اخلاق نیست، پشتیبان و برای کمال بخشی به آن است. اخلاق و تربیت، ریشه در فطرت دارد و دین برای آبیاری این ریشه کهن است. اگر رگ و ریشه ای نباشد و زمین به خواب ابد رفته باشد، آبیاری آن، سودی ندارد؛ حتی با زلال ترین آب جاری. اگر مردم به هر دلیلی، اخلاق مند و آداب دان باشند، ناقص ترین دین هائیز به زیست اخلاقی آنان مدد می رساند و یا دست کم زبانی به آن نمی زند. در سریلانکا، آیین هایی است که نه ریشه در آسمان دارند و نه پای بر زمین عقلانیت؛ اما زیست اخلاقی و معنوی مردم را دچار بحران نکرده اند؛ زیرا ریشه اخلاق در جایی دیگر است و ادیان و آیین های معنوی، عهده دار مساعد سازی زمین و هوا برای رشد شاخه هایی است که از این ریشه می رویند. اگر بودایی بودن برای زیست اخلاقی کافی بود، همین مقدار اخلاق مداری را باید در کشور بودایی تایلند نیز می دیدیم. آری، میان دین حق با دین باطل،

۵. در دیدارها و گفت وگوهای متعدد با مردم و نخبگان سریلانکا دریافتیم که آنان وضعیت کنونی سنگاپور را شایسته خود می دانند. عقیده داشتند که اگر ۲۶ سال درگیر جنگ نمی شدند، موقعیت علمی و توسعه کنونی سنگاپور، به آنان تعلق داشت.
۶. از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز نقل شده است که « ائی بُعث لاکم مکارم الاخلاق ». (مسند درک الوسائل؛ ج ۱۱، ص ۱۸۷، باب ۶، ح ۱). چنان که پیدا است آن بزرگوار نیز بیعت مبارک خویش را برای اتمام اخلاق دانسته اند، نه برای اختراع آن.

فرق ها است؛ اما مردمی که عزم اخلاق مداری و زیست معنوی دارند، زبان مهلکی از دین باطل نمی بینند؛ چنان که مردم بدنهاد و بی مبالات، از بهترین دین و آیین طرفی نمی بندند؛ نه در دنیا و نه در آخرت.

مسلمانان سریلانکا

مسلمانان سریلانکا، اقلیتی توانمند و کنشگرند. بسیاری از عرصه های اقتصادی و سیاسی سریلانکا در دست مسلمانان است. تجارت چای (مهم ترین محصول زراعی کشور) و سنگ های قیمتی، تقریباً در انحصار مسلمانان است. مذهب اکثر مسلمانان این جزیره رؤیایی، شافعی است. حدود هزار شیعه نیز در آن زندگی می کنند که اکثری بسیاری از آنها تشیع خود را و امدا را انقلاب اسلامی ایران اند. در دیدار با خانواده ای شیعی در جنوب شرقی سریلانکا، دانستیم که پدر خانواده از طریق علاقه به امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران، شیعه شده است. در این دیدار که برخی

درس مهم سریلانکا

برای دین پژوهان و

جامعه شناسان، آن است که

می توان مانند هندویان غرق

مجسمه و رنگ و دود بود، اما

اخلاقی و معنوی زیست.

از معتمدان محل و چند تن از پیروان اهل سنت نیز حضور داشتند، یکی از همراهان هیئت ایرانی، درباره باورهای شیعی سخن گفت. تا وقتی سخنرانی او بر محور کلیات و مشترکات بود، همگی ساکت و آرام گوش می دادند؛ اما آنگاه که وارد جزئیات شد و برخی باورهای سلبی را نیز یادآوری کرد، مردی برخاست و رفت. صاحبخانه گفت: او مولوی است.^۷ در همان جمع، یکی از حضاران که مذهب تسنن داشت، از قرآن شیعی و فرق آن با قرآن اهل سنت پرسید. سؤال او تعجب ما را در پی داشت. ادامه داد: در اینجا شایعه است که قرآن شیعیان، غیر از قرآن مسلمانان است! ما توضیح دادیم که چنین نیست. اما او افزود چنین شایعه ای به تازگی رونق دوباره ای یافته است. وقتی همین سؤال را از یکی دیگر از مردم سریلانکا شنیدیم،

۷. در سریلانکا، مانند اکثر کشورهای سنی مذهب، به روحانان اهل سنت، مولوی می گویند.

دانستیم که مسئله جدی است. این سؤال عجیب، اما رایج، دست کم دوسرچشمه دارد: یکی رفتار ما در تفسیر باورهای شیعی است که گاه میان قرآن و تفسیر قرآن فرق نمی گذاریم و آنچه بر آمده از روایات تفسیری است، مستقیماً به خود قرآن نسبت می دهیم. در ایران، این بی دقتی مشکل خاصی نمی آفریند؛ زیرا همگان می دانند که نزد شیعه، روایات متواتر و قطعی، حجیت دارند و می توان تفسیر پیامبر ﷺ و فرزندان معصوم ایشان را عین سخن خداوند دانست. اما بهتر است در تعبیر و تصریحات خود، دقت بیشتری کنیم و مسئله را فقط از منظر حجیت نبینیم؛ زیرا وقتی سخنی را از رهگذر پیامبر و دیگر معصومین ﷺ به خدا و قرآن نسبت می دهیم، دو معنا دارد: نخست اینکه این سخن مدلول صریح قرآن است و دوم اینکه نتیجه و برآمده قطعی از سخن خداوند در قرآن است. مراد و منظور ما، معنای دوم است؛ اما گاهی برخی این سخن را بر معنای اول حمل می کنند و می پندارند که در میان ما قرآنی است غیر از قرآن اهل سنت! بدین ترتیب شبهاتی پدید می آید که ما نمونه های زنده آن را در سریلانکا دیدیم.

سرخشمه دوم شایعه مذکور، طنز توهم آمیزی است که چندی پیش در یکی از سایت های ستیزه گر آمده بود و بسیاری از مردم عادی به ماهیت طنزی آن پی نبرده بودند. مطابق این طنز ناروا، به تازگی قرآنی در قم پیدا شده است که باورهای شیعی، بعینه در عبارات آن آمده است. این طنز، عده ای ساده دل را در ایران نیز متعجب کرد و دست کم نگارنده، چندین بار درباره آن با سؤالات و اعتراضات آشنایان مواجه شده است. این طنز و یا شبیه آن در برخی کشورهای سنی مذهب نیز، به گوش گروه هایی از مردم رسیده است و برخی آن را به واقع خبری واقعی از ایران دانسته اند. پاسخ من به آن آشنایان معترض و پاسخ ما به مردی که در آنجا ما را با این سؤال روبرو کرد، این بود که اینها دروغ است و اگر نوشته ای هم در این باره وجود دارد، طنز و تهمت و افتراست.

درباره موقعیت تشیع در سریلانکا، گفتنی است که هم اکنون سنی طلبه شیعی از این کشور در حوزه علمیه قم تحصیل می کنند و سه برابر این عدد، فارغ التحصیل و راهی کشور خود شده اند. این طلاب، پس از بازگشت به وطن، در مدارس و مراکز شیعی فعالیت می کنند و تا کنون در گسترش تشیع در سریلانکا توفیقاتی نیز داشته اند. این توفیقات، غیر از اهتمام شیعیان، و امدا را آزادی عقیده و مذهب در این کشور است.^۸

۸. نزد بوداییان، ارتداد جرم نیست و همین مسئله حساسیت آنها

دربارهٔ نفوذ اسلام در سطح کلان کشوری، دانستن است که عید فطر، از تعطیلات رسمی کشور است و برنامه‌های دولتی، هماهنگی مناسبی با اعیاد و روزهای مهم اسلامی دارد. ذبح گوشت در این کشور در دست مسلمانان است و غذای حلال همه جایافت می‌شود. سرمایه‌گذاری ایران در طرح‌های سدسازی و برق‌رسانی و تأمین انرژی در سریلانکا، آینده‌ای روشن‌تر را برای اسلام و تشیع در این منطقه نوید می‌دهد.

نرم‌خویی و آداب دانی مسلمانان، از آنان شهروندانی شریف و نوع دوست ساخته است. اخلاق عمومی مردم و مسلمانان در سریلانکا، به گونه‌ای است که گروه‌های تندرو، همچون وهابیت را نیز در آنجا رام کرده است. وهابیت سریلانکایی، غیر از وهابیت عربستان است. آنان نیز کم و بیش گفت و گورتاب می‌آورند و در میان شان چندان خبری از فتوای‌های شداد و غلاظت نیست.

اسلام در سریلانکا، با وجود برخورداری از جمعیت اندک (حدود ۸٪) حضوری چشمگیر و فعال دارد. صدای اذان همه جا به گوش می‌رسد. شمار مساجد در این کشور بودایی، به حدی است که فاصلهٔ هر خانه تا نزدیک‌ترین مسجد، بیشتر از همین فاصله، در کشورهای اسلامی نیست. در میان معابد بودایی، گنبدها و مناره‌های بسیاری سر برافراشته‌اند و از هر معبد هندو تا مسجد مسلمان، راه چندان نیست. بودیزم هیچ مزاحمتی برای اسلام فراهم نکرده است. مسلمانان نیز بوداییان و هندویان را ناپاک نمی‌شمارند. محل اقامت مادر شهر کلمبوکه صاحب آن دل درگرو اسلام داشت، در محاصرهٔ خانه‌ها و شهروندانی بودایی بود؛ با این حال، از پنجرهٔ اتاق، گنبد مسجدی بزرگ به چشم می‌خورد و از همان پنجره هر روز صدای اذان به اتاق ما می‌آمد.

اسلام سریلانکایی، اسلام معنوی و فردی است و مهد سلاسل صوفیه و فرق تصوف. قادریه، رفاعیه، شاذلیه و نقشبندیه، فرقه‌های مهم درویشی در میان مسلمان سریلانکایی است. نهادینگی تصوف اسلامی در سریلانکا، دودلیل عمده دارد: نخست منشأ اسلام در این دیار است. به گواهی تاریخ، اسلام از طریق تصوف وارد این کشور شده است. مردم سریلانکا، نخستین بار با اسلام صوفیانه آشنا شدند و آن را پسندیدند.

را به ادیان دیگر کمتر کرده است. مسلمانان سریلانکا نیز عملاً در مقابل ارتداد، واکنشی نشان نمی‌دهند؛ اگرچه به گفتهٔ چند تن از مسلمانان سریلانکایی، در میان مسلمانان آن کشور، ارتداد یا نیست یا بسیار اندک است. گذشته از آنکه واکنش در برابر ارتداد برای مسلمانان، ممکن هم نیست؛ زیرا قانونی که از آنان برای اجرای حکم ارتداد پشتیبانی کند، وجود ندارد.

بنابراین، اسلام نه از راه جنگ، که از راه گذر صلح و صفا، قدم به خاک سریلانکا گذاشت. زمینهٔ دوم برای تصوف در این جزیرهٔ زیبا، بیشینگی بوداییان در آن است. فرهنگ و گفتمانی که از آموزه‌های بودا سرچشمه گرفته باشد، تلاثم بسیاری با قرائت‌های عرفانی از دین دارد و بدین رو اسلام صوفیانه، راه همزیستی با بوداییان را به آسانی پیمود و وارد دل‌ها و خانه‌های مردم شد.

در قرن‌های پسین، همزیستی با بوداییان و دوری از مجادلات کلامی، مسلمانان این مناطق را با عرفان و تصوف مهربان‌تر کرده است. شاید مهم‌ترین نزاع اسلامی در سریلانکا، نزاع میان وهابیت و تصوف است. عربستان طرف سلفی‌های وهابی را گرفته است و ایران به اهل طریقت، یاری می‌رساند. این سخن که «در غیبت تشیع، بار مبارزه با وهابیت را تصوف بردوش

اسلام سریلانکایی، اسلام معنوی و فردی است و مهد سلاسل صوفیه و فرق تصوف. قادریه، رفاعیه، شاذلیه و نقشبندیه، فرقه‌های مهم درویشی در میان مسلمان سریلانکایی است.

می‌کشد»، هر روز در سریلانکا تجربه می‌شود؛ از این روست که جمعیت علمای سریلانکا که صیغهٔ سلفی دارد و عهده‌دار مرجعیت دینی و افتایی مسلمانان است، روی خوشی به صوفیان و دراویش نشان نمی‌دهد؛ اما از درگیری با آنان نیز خودداری می‌کند.

اسلام سریلانکایی، شریعت‌گرا و در عین حال طریقت‌خوست. جمع شریعت و طریقت که آرمان اهل معرفت است، در اندازه‌های مختلف در سریلانکا به وقوع پیوسته است؛ به ویژه آنکه بسیاری از آموزه‌ها و برنامه‌های تکلیفی اسلام، مانند حرمت شراب و زنا،^۹ با باورهای بوداییان نیز همسو و هماهنگ است. بزه‌کاری، دین‌گریزی و لاپالایی‌گری در این کشور،

۹. در سریلانکا، رابطهٔ جنسی میان دختر و پسر، در هر حدی، مذموم و بلکه جرم است؛ اما دوستی و رفت‌وآمدهای معمولی میان آنان، معمول و پذیرفته است.

چندان نیست که شریعت و طریقت را به محاق برد. اگر در میان مسلمانان ترکیه، طریقت بر شریعت غالب است و اگر در عربستان شریعت جایی برای طریقت نگذاشته است، در سریلانکا این دودوش به دوش یکدیگر پیش می‌روند و جز دیوارهای مدرنیتهٔ غربی، سدی در برابر آنها نیست. اسلام سریلانکا، بودیزم نیست، اما همدلی و همسویی بسیاری با برخی آموزه‌های اخلاقی و معنوی آن دارد.

دربارهٔ اسلام و سریلانکا این نکته نیز گفتنی است که اسلام اگرچه در این کشور، عده و عدهٔ چندان ندارد، در همسایگی آن، یعنی در کشور مالدیو، برخوردار از بیشینهٔ مطلق است. مالدیو، جزیره‌ای دیگر در همسایگی سریلانکا است که مردم آن، تقریباً صد در صد مسلمان‌اند و نیز روابط نزدیکی با سریلانکا دارند. این نزدیکی به قدری است که سفیر بسیاری از کشورها در سریلانکا، سفیر آن کشورها در مالدیو نیز هست؛ یعنی یک سفیر برای دو کشور.

نیز گفتنی است دولت مرکزی و شهروندان بودایی، از ناحیهٔ مسلمانان هیچ‌گونه نگرانی و احساس خطری ندارند؛ زیرا شمار مسلمانان در این کشور به حدی نیست که فعالیت‌های آنان، دین رسمی و دولت بودایی کشور را تهدید کند؛ بدین رو برخورد امنیتی با اسلام و مسلمانان، در این کشور هیچ‌گاه به چشم نخورده است. در برابر، مسلمانان نیز سخت می‌کوشند آرای سیاسی و گرایش‌های خاص خود را در کشورداری از راه‌های مدنی و تشکیل احزاب پیگیری کنند. اجتناب از جنگ و درگیری، اصل همهٔ فعالیت‌های دینی و سیاسی است؛ اگرچه هنوز زمینهٔ نزاع‌های نژادی کاملاً محو نشده است.

نگاه کارکردی به مراکز دینی

دربارهٔ معابد و مساجد سریلانکا، نکتهٔ مهم و متفاوت، کم و کیف آنهاست. در سریلانکا برخلاف هند و مالزی، خبر چندان از معابد بزرگ یا مساجد عظیم نیست. اما از جهت شمار، بر آن دو کشور غلبه دارد؛ به سخن دیگر، در سریلانکا، مسجد و معبد، بیش از آنکه نشانهٔ مدنیت باشد، آشیانهٔ معنویت است. توجه واقع‌بینانه به کارکرد معابد و مساجد، مردم این دیار را واداشته است به جای خلق چند بنای عظیم و چشمگیر، صدها بنای کوچک و دلنشین بسازند؛ بدین روست که هیچ کوی و برزنی از مسجد یا کلیسا یا معبد خالی نیست؛ اگرچه بنای هیچ یک از آنها چنان عظیم و باشکوه نیست که نام و آوازه‌ای در جهان داشته باشد. این شیوهٔ مسجدسازی و معبدگستری، حکایت از نگاه مردم این سرزمین به



مراکز دینی دارد. مردمی که مسجد و معبد را جایی برای عبادت خدای دانند، نه وسیله‌ای برای فخر فروشی به جهانیان و اثبات توانایی خود در بنا سازی، صد مسجد و معبد کوچک را بر دو یا چند مسجد و معبد بزرگ ترجیح می‌دهند. این شیوهٔ پسندیده در معبد سازی، دسترسی همیشگی همگان را به مکانی مناسب برای عبادت خدا فراهم می‌سازد؛ بدین روست که شهروندان و مسافران میان شهری، هرگاه اراده کنند، در کوتاه‌ترین فرصت، کنار مسجدی یا معبدی یا کلیسایی فرود می‌آیند و نماز سجده می‌گزارند.

به گواهی آمار، شمار معابد، مساجد و کلیساهای سریلانکا، پس از سونامی ۲۰۰۷ میلادی، افزایش تصاعدی یافته است. این آمار جامعه‌شناختی، حکایت از توفیق کارکرد طبیعی دین در میان مردمان مصیبت زده دارد. سونامی سال ۲۰۰۷، بخش‌های وسیعی از این جزیرهٔ آسیب پذیر را نابود کرد و جمعیت فراوانی از مردم فقیر، خشم بی‌محابای طبیعت را به چشم سردیدند. فقر و گرفتاری‌های روزافزون در آن سال بلا مردم را بیش از هر دورهٔ دیگری، راهی مسجد و معبد کرد و از آن سال تا کنون، شمار مراکز دینی روبه‌فزونی گذاشته است.

ایران و سریلانکا

میان ایران و سریلانکا، خط هوایی وجود ندارد. هواپیمای حامل مسافران ایرانی، نخست یا باید در دوحه قطر بنشیند و از آنجا راهی کلمبو شود یا از فرودگاه دبی به سوی سریلانکا پرواز کند. ازدوحه یا دبی تا کلمبو حدود پنج ساعت باید در هواپیما نشست و از بالای اقیانوس هند گذشت.

«ایران» در این جزیره، نامی آشناست؛ به ویژه در میان مردمی که اخبار سیاسی و اقتصادی کشور خود را پی می‌گیرند. از ویژگی‌های سریلانکا، آگاهی و حساسیت مردم فقیر آن، به اخبار سیاسی روز است. سفیر ایران در سریلانکا می‌گفت: در یکی از دور افتاده‌ترین شهرهای

اسلام سریلانکایی

شریعت‌گرا و در عین حال
طریقت‌خوست. جمع شریعت
و طریقت که آرمان اهل
معرفت است، در اندازه‌های
مختلف در سریلانکا به وقوع
پیوسته است.

سریلانکا، ظرفیت فراوان این کشور برای سرمایه‌گذاری اقتصادی، به ویژه در زمینهٔ انرژی است. نیز مردم سریلانکا زمینهٔ فراوانی برای همگرایی با مسلمانان جهان دارند. این زمینهٔ روانی و اجتماعی، ریشه در فرهنگ و سرنوشت تاریخی این کشور دارد.

مسائل و مصائب سریلانکا

فقر و افسردگی پس از جنگ، مهم‌ترین مشکلات سریلانکاست. شماری از مسائل این کشور نیز به روحیات و تربیت اجتماعی مردم آن بازمی‌گردد. در این میان، باید از کوتاهی اکثر مردم در امر بهداشت و علاقهٔ بسیار آنان به بوق‌های ممتد در هنگام رانندگی (آلودگی صوتی شدید در خیابان‌ها) یاد کرد.

روحیهٔ خاص این مردم، عزم آنان را برای شکوفایی اقتصادی با مشکلاتی روبه‌رو کرده است. پیشرفت و توسعه، هنوز در مرکز توجهات مردم قرار نگرفته است و این کم‌توجهی را می‌توان در مسائل جزئی آنان دید. کارهای بسیاری است که مردم در اوج فقر و ناداری، از عهدهٔ آن برمی‌آیند؛ مانند زیباسازی خانه‌ها و محیط زیست؛ اما اهتمام چندانی به آن نیست. گویا قناعت و بسندگی به وضع موجود، سیرهٔ تاریخی آنان شده و این شیوهٔ زندگی، مانع برخی توسعه‌های ضروری در آن کشور است. امور بسیاری است که با اندکی همت و عزم، به سامان می‌شود و نیازی به ثروت و دخالت دولت ندارد؛ اما بسندگی به وضع موجود، مردم را از آنها باز داشته است.^{۱۰}

۱۰. شوماخر، نویسندهٔ بریتانیایی کتاب کوچک زیست، نوعی از اقتصاد را در کشورهای فقیر، با گرایش بودایی پیشنهاد می‌کند که سریلانکا در این سال‌ها آن را تجربه می‌کند. در این اقتصاد، تکیه بر نگاه‌های کوچک و پیوسته است.

سریلانکا، مردمی را دیدم که ایران را می‌شناختند و از مواضع مادر مسائل جهانی، بیش و کم آگاه بودند. ایران، در همهٔ سال‌های جنگ داخلی در سریلانکا، به دولت مرکزی آن کمک مالی کرده است و هنوز طرح‌های اقتصادی بزرگی را در آنجا اجرا می‌کند. این کمک‌ها مردم سریلانکا را، دوستدار ایران و ایرانیان کرده است. این دوستی که بیشتر پایه‌های اقتصادی و اندکی سیاسی دارد، هنوز وجههٔ فرهنگی نیافته است. از دانشگاه تا حوزه‌های علمیه، جایی نبود که برویم و تقاضای کمک اقتصادی از دولت ایران نداشته باشیم. در مقابل، ایران نیز از چای، میوه، کائوچو و امتیاز رأی سریلانکا در مجامع بین‌المللی، فراوان استفاده می‌کند. تا این زمان، جز کمک اقتصادی از سوی ایران، و همکاری سیاسی در سازمان ملل از سوی سریلانکا، رابطهٔ مهم دیگری میان این دو کشور نبوده است؛ اما گویا مراکز فرهنگی و دینی ایران، اندک‌اندک به موقعیت بکر و زمینهٔ مساعد سریلانکا پی برده‌اند.

اهمیت دیگر سریلانکا برای ایران، گرایش ملایم ضد غربی در میان دولت‌مردان و مردم عادی این کشور است. این گرایش، غیر از سابقهٔ استعماری انگلیس در این منطقه، علل و سرچشمه‌های دیگری نیز دارد که فقر و نفوذ فرهنگ چین در بخشی از مناطق کشور، از آن جمله است. غرب ستیزی در سریلانکا، به اندازهٔ وبه معنای غرب ستیزی در برخی کشورهای اسلامی نیست؛ اما به هر روی کم و بیش رگه‌هایی از بدبینی به غرب و آمریکا در میان مردم به چشم می‌خورد. این گرایش کم‌رنگ، انگیزهٔ ایران را برای دوستی با سریلانکا دوچندان کرده است. انگیزهٔ دیگر ایران برای دوستی با

در زیر خاکستر، سوزاننده و خطرناست.

دیدارها و گفت وگوها

در سفر سریلانکا، تقریباً با نمایندگان همه ادیان و فرقه های مهم طریقت، دیدار و گفت وگو کردیم. در همه این گفت وگوها، آنچه بیش از همه به چشم می خورد، سعی همگان بر طرح مشترکات و کمرنگ کردن اختلافات بود. این عقلانیت، ویژه قرن ماست. پیش از این، بیشتر گروه ها در پی برجسته سازی تفاوت ها و ویژگی های خود بودند؛ زیرا موجودیت خود را در نفی دیگری می دیدند. گویا اکنون همه به این نتیجه رسیده ایم که دنیا برای همه ما جا و امکانات دارد و نیازی به حذف همدیگر نداریم.

در دیدار از دانشگاه کالانیا (مرکز مطالعات علوم انسانی بوداییان)، با چندین استاد بودایی و مانک (روحانی بودایی) گفت وگو کردیم. بنای دانشگاه بسیار ساده و فرسوده بود. ساده ترین دبیرستان های تهران، وضعی بهتر از این دانشگاه بودایی در مهم ترین کشور بودایی جهان دارد. خبری از قفسه های مملو از کتاب نبود. یکی از آنان، خبر از دیدارش در قم، از دانشگاه ادیان داد و نیز از انبوهی کتاب های بودایی و بودا شناسی در این دانشگاه، اظهار شگفتی کرد. آموزه های بودایی، دست کم در قرن های نخست، شفاهی و سینه به سینه بوده است و کم رونقی کتاب و فلسفیدن در میان آنان به خوبی مشاهده می شود. غیر از کتاب، دیوارهای این دانشگاه و نیز دیدگاه های دیگری که ما دیدیم و نیز درهتلی که اقامت داشتیم، رابطه حسنه ای با ساعت نداشتند. گویا بودا به آنان آموخته است که گذر زمان را

از ضعف های آزاد دهنده این کشور، جاده های کم عرض و شلوغ آن است. نیز باید از رسانه های تصویری آن گفت که رقص و آواز، بیشترین برنامه های آن را تشکیل می دهند. میان برنامه های تفریحی با برنامه های آموزشی و اجتماعی در این رسانه ها تناسب معناداری وجود ندارد. تأثیرگیری از هنر در اقتصاد و سیاست و فرهنگ، این کشور را در مسیر بومی سازی دچار مشکلات فراوانی کرده است. شهرهای بزرگ و کوچک آن، غرق تبلیغات کالاهای مصرفی است و تقریباً هیچ تبلیغی بدون استفاده از تصاویر زنان، وجود ندارد.

فرهنگ نظری و تفکر فلسفی در سریلانکا، جایگاه درخور ندارد. غلبه آیین بودا را در این سرزمین، باید از عوامل ضعف تفکر فلسفی در آنجا دانست. بودیسم، بیش از آنکه مغز را بشویند، قلب را در خلوت کده انس و پاکی می نشاند؛ بدین روزی سایه بودا، فلسفه جان نمی گیرد. روی سخن بودا نخست با قلب پیروان خود است و این نوع مخاطبه، چندان خوشایند فلسفه و مشرب عقل گرایی نیست.

تعارضات فکری میان پیروان ادیان مختلف در کشورهای این چنینی، اگرچه به درگیری های لفظی و یدی نمی انجامد، سرمایه های فکری آنان را پراکنده می کند و تمرکز نظری را از ایشان می گیرد. از سوی دیگر، مسائل فکری کشورهایی که میزان چندین دین و آیین اند، بیشتر معطوف به داخل خواهد بود تا بیرون؛ بدین روست که مسائل جهانی در فلسفه معاصر، مانند مبانی نظری مدرنیته و زیست لیبرالی، چندان نظرها را جلب نمی کنند. بودایی می کوشد از هویت دینی خود در برابر هند و پاسداری کند و هند و نگران جایگاه مردمی خود در برابر اسلام است و مسلمانان به مرزهای عقیدتی خود می اندیشد. این درگیری ناپیدا در زیر پوست شهر، قوای فکری آنان را مشغول به خود می کند و از آنچه در دنیای پیرامون می گذرد، غافل. مردم هند و سریلانکا و مالزی، آموخته اند چگونه همدیگر را تاب آورند؛ اما ضعف تفکر فلسفی در میان آنان، پایه های نظری هم زیستی را در میان آنان شکننده کرده است. هم زیستی، آنچنان که در کشورهای توسعه یافته به چشم می خورد، به راحتی فرو نمی پاشد؛ اما در کشوری که هم زیستی شهروندان بیشتر بر پایه سنت ها و تجربه های تاریخی است، لرزانده و لغزنده است؛ بدین روست که گروهی مسلح به نام بیرهای تامیل، توانست ۲۶ سال، این کشور را درگیر جنگ نژادها بکند. نیز درگیری های گاه به گاه در هند، میان مسلمانان و هندوهای رامی توان مثال زد که چونان آتش

تحقیر کنند. مشکل ساعت، تقریباً همه جا بود. برخلاف ایران که ساعت، جزء لاینفک دست ها و دیوارهاست، در سریلانکا، بردیوارها نشانی از ساعت نیست.

استادانی که ما با آنان دیدار و گفت وگو کردیم، در رشته های مختلف، از جمله زبان شناسی و هیپنوتیزم، تحصیل کرده بودند. تمایل و رغبت هیئت ما برای فهم و درک باورهای بودایی، بسیاری از تمایل آنان برای آشنایی بیشتر با اسلام و ایران بود. تقریباً هیچ سؤالی نمی کردند و بیشتر مایل بودند پرسش های ما را پاسخ دهند. این وضعیت در ملاقات با هندوها، اهل تصوف و مسیحیان نیز به چشم می خورد.

پذیرایی از هیئت ایرانی در این دانشگاه جالب نظر بود: فقط چای و مقداری بیسکویت محلی. وقتی این پذیرایی را با پذیرایی هایی که در ایران از هیئت های خارجی می شود، مقایسه می کنیم، به این نتیجه می رسیم که در فرهنگ سریلانکایی، پذیرایی با خوردنی ها چندان معمول نیست.

در دانشگاه اسلامی جنوب شرق سریلانکا نیز، جز گزارش و چند پیشنهاد فرهنگی، سخنی نشنیدیم. اما هیئت ایرانی، پیوسته در پی آشنایی بیشتر با فرهنگ و مدیریت دانشگاهی در این نقطه جهان بود. در دانشگاه مذکور نیز، آنچه اعجاب ما را بیش از همه جا برانگیخت، نحوه پذیرایی آنان بود. در برابر هر یک از ما، بشقاب کوچکی گذاشتند که در آن، سه دانه انگور، چند پاره کوچک از یک سیب و دو قسمت بسیار نازک از یک پرتقال بود. بنابراین همه هیئت ایرانی با یک پرتقال و یک سیب و یک خوشه انگور پذیرایی شدند.



یکی از پیشنهادهای رئیس دانشگاه برای هیئت ایرانی، آن بود که استنادی از ایران به این دانشگاه اعزام شوند؛ اما با بودجه ایران. یعنی ایران، هم استاد را بفرستد و هم همه هزینه های آن را بپردازد. کمک های ایران به سریلانکا، این تصور را در مردم و مسئولان این کشور پدید آورده است که وظیفه ایران سرمایه گذاری و پشتیبانی است. احداث سد و کارخانه در سریلانکا، و فروش اقساطی نفت و گاز، به این تصور دامن زده است که ایران، کشوری ثروتمند و آماده هرگونه کمک مالی به هر کشوری است.

در دیدار با نمایندگان طریقت رفاعیه، مهم ترین نکته ای که مطرح و درباره آن گفت و گو شد، فعالیت وهابیت در سریلانکا و حمایت عربستان از این نوع فعالیت هاست. به گفته آنان، تصوف مهم ترین سد در برابر وهابیت در این کشور است. از همین رهگذر، خواهان کمک ایران به تصوف در این منطقه بودند. گمان برخی از اعضای هیئت ما، این بود که این گروه با بزرگ نمایی خطر وهابیت، در پی زمینه سازی برای دریافت کمک های مالی از ایران است. در حضور فعالیت های وهابیت در سریلانکا، به پشتیبانی عربستان، تردید نیست؛ اما آنچه آنان وهابیت می نامیدند، اندیشه ای بود که تا آگیدش برصحابه، بیش از اهل بیت (علیهم السلام) است. تأکید صریح و شدید برصحابه و سنت، لزوماً وهابیت نیست و همکاری عربستان و دیگر کشورهای عربی را با گروه های اسلامی در بسیاری از کشورهای این چنینی، نباید لزوماً به معنای مقابله با اهل بیت رسول گرامی اسلام تلقی کرد. در دیدار با برخی از اعضای جمعیت علمای سریلانکا، که مشهور به وهابی گری و استمداد مالی و فکری از عربستان سعودی اند، نشانه ای از تندروی های کذایی ندیدیم؛ بلکه دریافتیم که برخی از آنان علاقه بسیاری به ایران دارند. عین عبارت یکی از آنان، این بود: «ایران، افتخار کشورهای اسلامی است». در این دیدار، اعضای مهم جمعیت اسلامی، حاضر به حضور در جلسه نشدند و چند نماینده جوان و کارمند خود را فرستادند. این رفتار، غیر از آنکه تحقیر مهمان بود، حکایت از آن دارد که متأسفانه برخی از آنان هنوز به اهمیت گفت و گوهای رودررو علمی پی نبرده اند. به گمان من، بر جامعه شیعی سریلانکاست که تنش های خود را با اهل سنت در حد گفت و گوهای علمی تقلیل دهد و رگه های وهابی گری در برخی از آنان را نادیده بگیرد؛ زیرا توجه بیش از حد به فعالیت های وهابی و حساسیت ویژه به آنان، کلیت فعالیت های تشیع را

تحت الشعاع خود قرار می دهد و این تصور خطرناک را پدید می آورد که شیعه، هویت و سخنی جزضدیت با وهابیت ندارد؛ حال آنکه برای فعالیت های ایجابی، زمینه بیشتری در این گونه کشورهاست.

در یکی از مدارس دینی در جنوب سریلانکا، با جوانان و نوجوانانی آشنا شدیم که دروس حوزوی، به ویژه دانش های قرآنی را با علاقه بسیار می آموختند. در برنامه ای که به مناسبت حضور هیئت ایرانی ترتیب داده بودند، طلبه جوانی به نام محمد فیصل برخاست و به زبان عربی فصیح، نیم ساعت سخنرانی کرد. وی در سخنان خود به سه تهدید بزرگ برای امت اسلامی اشاره کرد: افراط، تحریف و تحجر. مسئولان مدرسه می گفتند: این طلبه جوان، با همین فصاحت و بلاغت، قادر است به زبان انگلیسی هم سخنرانی



بودیسم، بیش از آنکه مغز را بشوراند، قلب را در خلوتکده انس و پایی نشانند؛ بدین رو زیر سایه بودا، فلسفه جان نمی گیرد. روی سخن بودا نخست با قلب پیروان خود است و این نوع مخاطبه، چندان خوشایند فلسفه و مشرب عقل گرایی نیست.

کنند. چنین جوانان شورمند و فرهیخته ای در میان مسلمانان سریلانکا، نوید آینده ای روشن برای اسلام در این گوشه جهان می دهد.

در دیدار و گفت و گویا چند تن از کشیشان کلیسای کاتولیک سریلانکا، مهم ترین نکته ای که رد و بدل شد، تشکر آنان از هدیة قرآن به مسیحیان در یکی از مراسم مشترک میان مسلمانان و مسیحیان بود. گویا در این مراسم، سفیر ایران به همه حاضران در آن برنامه فرهنگی، قرآن کوچک و زیبایی هدیة داده بود و آنان از این هدیه سپاسگزاری می کردند. تشکر آنان از این هدیه، تعجب ما را برانگیخت؛ اما در در پایان سفر دانستیم که اقتضای همزیستی و همدلی در میان ادیان، جزاین نیست. گویا این همزیستی و همدلی در میان مسلمانان و مسیحیان که پیروان ادیان آسمانی اند، بیشتر و آشکارتر است. آنان

در دیار بودا و هندو، بیش از آنکه خود را قریب همدیگر بدانند، رفیق یکدیگر می بینند. در این دیدار، هیئت مسیحی فراوان بر اشتراکات اسلام و مسیحیت اصرار داشتند. همراهان هیئت مانیز برخی دیگر از این اشتراکات را شمردند.

در همین دیدار، یکی از کشیش ها درباره حکم ازدواج مسلمان با مسیحی در دین اسلام سؤال کرد. یکی از همراهان پاسخی مجمل و کلی داد و به برخی اختلافات فتوایی نیز در این زمینه اشاره کرد.

آنچه در مجموع من از این دیدارها و گفت و گوها دریافتم، زمینه بسیار مساعد و هموار برای هم اندیشی میان ادیان و امکان زیست دینی در هر جای این دنیای پهناور است. برای دینداری، چیزی بیش از انگیزه معنوی و عزم اخلاقی، ضرورت ندارد. هر جایی توان دین ورزید و خدا را پرستید و بندگان او را زهر دین و آیین دوست داشت. این گمان که دینداری موقوف به لوازم و زمینه های بسیاری است، و تا زمینه و زمانه مهیا نباشد، سجاده عبادت را نمی توان گسترده، خطاست. نیز درباره ای از گفت و گوها، سخن از «معابد همگانی» می رفت. گویا شماری از روشنفکران دینی در سریلانکا، در پی احداث معبد هایی بودند که در آن هم بتوان نماز اسلامی خواند و هم نیایش بودایی کرد و هم مراسم آیین هندو را به جای آورد. چنین آرمان شگفتی، اگرچه دوران دسترس می نماید،^{۱۱} رؤیای بسیاری از نوآندان دینی این منطقه محسوب می شود. به گمان آنان، پایداری و گستره همزیستی میان پیروان ادیان مختلف و گاه متضاد، لوازمی دارد که از جمله آنها امکان هم نشینی در نشست های معنوی است.^{۱۲}

نیز دریافتم که آنچه از گفت و گوهای شفاهی و تعاملات رودررو می آید، از هیچ نوشته و پژوهشی ساخته نیست. لبخند ها و دست هم را فشردن و چشم در چشم هم دوختن، بخش مهمی از هم اندیشی است. ضروری است که پیروان ادیان در هر فرصتی رودر روی هم بنشینند و از باورهای خود بگویند و بشنوند. هیچ تردید ندارم که بسیاری از تضادها، در سایه گفت و گوهای رودررو رنگ می بازد و جای خود را به همدلی و نوع دوستی می دهد. چنین باد.

۱۱. به دلیل برخی احکام خاص دینی درباره پیروان ادیان دیگر.

۱۲. چنین امکانی اکنون در برخی دانشگاه های مهم جهانی فراهم شده است. چندین دانشگاه معتبر جهانی را می توان نامبرد که در آنها معبدی است که هم کلیسا است و هم مسجد و تمپل و هم کنشت و هم ...